

آینه

بهار

یادداشت: «اندر حکایت دانشگاه علامه»؛

صادق زیباکلام

در دانشگاه علامه قلع‌وقمع بیداد کرد. حجت‌الاسلام دکتر صدرالدین شریعتی ریاست دانشگاه علامه، تمامی تشکل‌های مستقل دانشجویی را جمع کردند. کسر قابل توجهی از دانشجویان دانشگاه علامه ستارهدار و از ادامه تحصیل بازماندند. بعد نوبت به استادان رسید. دانشکده اقتصاد علامه امروز همچون قبرستان شده. مشکل کمیسبین آموزش و تحقیقات فقط این نیست که در قبال عملکرد وزارت علوم و دکتر صدرالدین شریعتی‌ها در چهار سال گذشته، مهر سکوت بر لب زد و فراموش کرد در قبال دانشجویانی که از تحصیل محروم شدند،استادانی که از تدریس محروم شدند، استادانی که بالاچار بازنشسته شدند،داوطلبان دختر که از تحصیل ده‌ها رشته در دانشگاه محروم شدند، پذیرفته‌شده‌گان در آزمون‌های فوق‌لیسانس و دکتری که به دلیل گزینش نناواستند به دانشگاه راه یابند و بسیاری سخی‌های دیگر که به هموطنانمان رفت هم، مسوولیت دارند. مشکل بزرگ‌تر کمیسبین آموزش و تحقیقات آن است که ظاهرا هنوز متوجه نشده که اگر موکلیش موافق باسیاست‌های شورایعالی انقلاب فرهنگی و وزارت علوم در چهار سال گذشته می‌بودند، علی‌القاعده به آقای روحانی رای نمی‌دادند.

انتقاد

گفت‌وگو/ سلیمی: آراش را به دانشگاه علامه برمی‌گردانم

حفظ حرمت آقای شریعتی و همکاران‌شان یکی از کارهایی است که ما باید به‌طور جدی دنبال کنیم. ایجاد یک فضای آرام و باشاط به لحاظ سیاسی و اجتماعی از سرفصل‌های اصلی کارهایی هستند که من قصد دارم در این دانشگاه انجام دهم.

کیمیا

سررمقاله: «کلید بود یا سویچ بولورز؟!؛ حسین شریعتمداری

رییس‌جمهور محترم کشورمان در اولین کنفرانس خبری خود. بعد از انتخاب به ریاست‌جمهوری.. در پاسخ به سوال یکی از خبرنگاران که پرسیده بود: آیا مجریان و مسوولان دولت پیشین را درو خواهید کرد؟.. تاکید کرد بود اما گفتیم کلید داریم، نگفتمیم داس داریم .. در برخی از عزل و نصب‌های دولت نوپای آقای روحانی نه فقط سمت و سویی از «شایسته‌سالاری» «اعتدال» و مخصوصا برلث و مرزبندی با فتنه آمریکایی – اسرائیلی ۸۸ دیده نمی‌شود، بلکه این نقلی را پدید می‌آورد که گویی جماعتی از اصحاب فتنه و افراد بدسلیقه و بدنام را برای حمله به شایسته‌گان و انتقام از کسانی که در مقابل فتنه ۸۸ فتنه را سرکشانده فتنه سازماندهی کرده و به میدان آوردند!..
به مصداق «مشتی که نمونه خوار» است می‌توان از انتصاب سرپرست وزارت علوم یاد کرد. ایشان به گواهی اسناد مکتوب و فیلم‌های موجود، از اصحاب فتنه ۸۸ بوده. آیا ایبن انتصاب، دهن کجی به مردم و ضایع کردن حق الناس نیست؟! سرپرست کنونی وزارت علوم که به نظر می‌رسد مأموریت جادصاف‌کنی و ریل‌گذاری این وزارتخانه حساس به نفع فتنه‌گران را برعهده دارد، در این روزها با عجله و شتاب فراوان به عزل و نصب‌های سسوال‌رانگیز و تغییرات غیرقابل توجیه و غیرعلمی در وزارتخانه تحت سرپرستی خود مشغول است. به‌عنوان نمونه و فقط به‌عنوان نمونه، دیروز، یعنی در یک روز تعطیل رسمی حجت‌الاسلام دکتر شریعتی را از ریاست دانشگاه علامه عزل کرد و چند روز قبل در اقامی مشابه و غیرمنتظره و با یک تماس تلفنی کوتاه رییس دانشگاه صنعتی اصفهان را نیز برکنار کرده بود و همچنین با اتخاذ یک تصمیم بیجا و اعتراض آفرین، دانشجویان بورسیه را از حق قانونی خود محروم کرد..
جنب روحانی.. آن کلید کنایی که در تبلیغات ریاست‌جمهوری به مردم نشان دادید و بعدها نیز بارها به آن اشاره فرمودید، کلید حل مشکلات بود یا سویچ،بولورز؟! چراکه کار از «داس» و امثال آن گذشته است!



یادداشت: «داس توفیقی بر گلسوی علامه»؛ رحیم زبادهلی

عزل دکتر شریعتی از آن‌رو حایز اهمیت استلست که ایشان در طول ریاست خود بر این مرکز بزرگ علمی توانسته بود برای نخستین‌بار طرح تفکیک جنسیتی را با موفقیت اجرا نماید؛طرحی که به‌مناق بسیاری از جریانات سکولار چندان خوش نیامده.. برخی آگاهان سیاسی این قبیل عزل و نصب‌ها را اقامی پیشدستانه و تلافی‌جویانه در مقابل رای نمایندگان ملت ارزیابی می‌کنند.

جمهوری اسلامی

یادداشت:«حتی احمدی‌نژاد هم حق سخنرانی دارد»

دانشگاه تربیت‌مدرس یکبار دیگر درباره آقای محمود احمدی‌نژاد رییس‌جمهور سابق، خیرساز شد. مخالفت با سخنرانی وی در دانشگاه، سپس مجوز مشروط برای سخنرانی و در نهایت خودداری وی از سخنرانی، در مجموع رویداد جالبی برای فضای کنونی کشور ما که تحت حاکمیت جریان اعتدال قرار دارد محسوب نمی‌شود. مردم در انتخابات ۲۴ خرداد ۹۴ با رای دادن به دکتر روحانی.. دو کار کردند؛ یکی «آری» گفتن به اعتدال و دیگری «نه» گفتن به افراط و تقریط.. اکنون نباید کسی به خود بخد بدهد سخنرانی مخالف خود را ممنوع کند یا برای آن مشکلی ایجاد نماید حتی اگر آن شخص احمدی‌نژاد باشد که در دولت او آزادی‌بیان و قلم به پایین‌ترین حد خود رسیده بود.

۴ فرانسه تنها کشور مهمی است که به‌عنوان یک قدرت اروپایی، آمریکا را در حمله احتمالی به سوریه همراهی سیاسی و نظامی خواهد کرد.
فرانسوا اولاند، مشارکت فرانسه را با این توصیف که این جنایت نمی‌تواند بدون تنبیه باقی بماند، توجیه کرده است. در عین حال تاکید کرده که غرب **خواهان** براندازی اسد هم نیست. این «تنبیه» چه چیز جدیدی را وارد روابط بین‌الملل می‌کند، موضع بینایینی که نه **نمی‌تواند**، حمله نکند و نه درصدد «براندازی است».. «تنبیه» از نظر شما چیست؟ **و چگونه صورت خواهد گرفت؟**
بهر حال می‌دانید روابط بین‌الملل تابعی است از رژیم‌های بین‌المللی. یکی از این رژیم‌های بین‌المللی رژیم منع کاربرد تسلیحات شیمیایی بنابر پروتکل‌های ژنو است.. خروج یا ناپدید گرفتن رژیم‌ها به‌عنوان مجموعه قواعد الزام‌آور سیاسی و حقوقی در مواقعی مثل این‌روزها، اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند؛ خروج یا ناپدیده گرفتن آن به‌معنای عبور از خطوط مهم‌زنده نظم و امنیت بین‌المللی است و بازیگرانی که توانایی تحمیل ایسن رژیم‌ها را دارند به‌عنوان متولیان آن وارد عمل می‌شوند و به‌اصطلاح، بازیگر خطای را تنبیه می‌کنند. آنچه از موضع‌گیری‌های اوپاما و اولاند برمی‌آید این است که آنها درصدد حفظ این رژیم و مجازات محدود خطایی هستند. توجیه این است که استفاده از این تسلیحات علیه مردم غیرنظامی دیگر غیرقابل تحمل است. سعی دارند اقدامی انجام دهند که وضعیت را به قبل از کاربرد این تسلیحات برگردانند، درست است که دست به «اقدام» خواهند زد اما این اقدام به نظر من به‌شدت نمادین و سمبلیک خواهد بود.

۴ چنین اقدامی به احتمال قوی به تضعیف دولت اسد و در مقابل تقویت گروه‌هایی منجر می‌شود که دیگر در افراطی بودن آنها هم شکی نداریم.
این وضعیت شامن امنیت مورد نظر آن رژیم بین‌المللی به خطر افتاده هست؟
توقین افراط‌گرایان در خاورمیانه در خلأ قدرت اسد بهترین گزینه ممکن برای آنهاست.
این تناقض را چگونه باید حل کرد؟

بغضنظر من دولت فرانسه و آمریکا واقعا به‌دنبال عوض کردن جریان امور یا توازن موجود میان دولت اسد و نیروهای شورشی نیستند. با حمله‌ای که این‌روزها مقیاسش البته مشخص نیست، چیزی خیلی جدی عوض نخواهد شد. اولاند تاکید کرده است که درصدد تغییر رژیم نیست و این یعنی اینکه برسر کار ماندن اسد و ادامه قدرت سیاسی فرض اصلی این عملیات است. می‌گویند که تغییر چندان‌ی را نه به نفع نیروهای شورشی و نه به ضرر اسد به وجود نخواهند آورد. صفت «متناسب» همین را می‌خواهد توضیح دهد؛اینکه، پاسخ تنبیهی در حد متبیه کردن است و نه واژگونی قدرت. در نتیجه در آرایش کنونی نیروهایی که در صحنه نبرد با هم در گیر هستند، دگر گونی قابل توجهی به‌وجود نخواهد آمد.

۴ این‌روزها بسیاری با تعجب از موضع‌گیری فرانسه صحبت می‌کنند، اما در عین حال گردش سیاست خارجی فرانسه در توجه خاصش به موضوع مداخله از مارس ۲۰۱۱ و با وقایع لیبی آغاز شد.
زمستان گذشته به مالی کشیده شد و امروز سوریه نامزد بعدی این گردش مداخله‌محور است.
کمی مارا به یاد «جمهوری امیر یالیست» ریمون آرون می‌اندازد.
تصور می‌ک آرون از آمریکا در خارج از مرزهایش تصویر می‌کند، همین قدرت مداخله‌گر امیر یالیستی است.
با تصویر من از مداخلات فرانسه موافق هستید؟

چگونه باید بگویم؛ واقعیت آن است که دو گرایش تعیین کننده در سال‌های اخیر در دستگاه سیاست خارجی فرانسه در حال چالش هستند و از این میان گرایش «گلیستی اروپایی‌محور» مغلوب گرایش «اتلانتیک‌گرای طرفدار آمریکا شده است. دیگر برای آنها استقلال رای فرانسه خیلی جدی نیست. نمی‌توانم کل این گرایش را به سه مداخله‌ای که اشاره کردید، احتمالا تقلیل دهم یا محدود کنم اما به‌رحال باید بگویم که به‌لذ، این گرایش در حال اثر گزافی جدی بر سیاست خارجی فرانسه است. احساس و برداشت کلی حتی در دولت سوسیالیست «اولاند» هم می‌بینید که فرق چندان‌ی با دولت قبلی ندارد.

۴ ابتدای کار اولاند او به دیپلماسی اقتصادی در خاورمیانه علاقه خاصی داشت.
اما ظاهرا چندان نسبت به ماجراجویی‌های نظامی بی تمایل نیست.
شاید مداخله در آفریقا، در سواحل مدیترانه و حوزه مغرب، منطقه بلافاصل منافع فرانسه باشد.
اما حضور فرانسه در خاورمیانه عربی از کدام غنغدغه‌های فرانسه نشأت گرفته است؟
این حافظه تاریخی حضور منطقه‌ای فرانسه که به بعد از فروپاشی عثمانی برمی‌گردد، چقدر بر این تصمیم‌گیری موثر بوده است؟

درست است که به‌رحال ارتباط نزدیک فرانسه با کشورهای مثل لبنان و

سیاست

«تیه‌ری کویل» در گفت‌وگو با «شرق»:

حل بحران سوریه، بدون ایران ممکن نیست



فرنگیس بیات

وقتی «جان کری» در نطق مربوط به حمله شیمیایی در سوریه، فرانسه را قدیمی‌ترین متحد آمریکا خواند، حتماً منظورش جنگ مشترک بدون بریتانیا بوده است. اما پس از جنگ جهانی دوم گرایش مسلطی در بین سیاستمداران فرانسوی به‌وجود آمد که به «گلیسم» مشهور است. میراث «گلیسم» یا همان مکتب استقلال سیاسی فرانسه در صحنه بین‌المللی و بازیگری اروپایی این کشور در قبال «آتلانتیک‌گرایی آنگلوساکسون» تا حمله آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ همچنان مورد توجه سیاستمداران فرانسوی بود. اما به قدرت رسیدن نیکولا سارکوزی، دوره جدیدی از سیاست خارجی فرانسه را شکل داد. سیاست خارجی که مواضع «شیراک» در قبال «بوش» را متکبرانه خواند. تاش‌های «نیکولا سارکوزی» در همراهی با آمریکا و تلاش برای ایجاد اتحادیه «مدیترانه» با کشورهای شمال آفریقا باعث شده بود تا «فرانسوا اولاند» در مقام رقیب سیاسی منتقد، دستگاه سیاست خارجی فرانسه را اسیر «بنایار تبسم» بخواند. پشتیبانی هوایی فرانسه در حمله به لیبی، مقابله با افراط‌گرایان مالی و هم‌کنش اعلام آمادگی بدون قید و شرط فرانسه در دوره دولتی «سوسیالیست» از نشانه‌های فراموشی میراث «گلیسم» و ظاهراً اشتیاق چپ‌ها به بازی‌های «بنایار تی» است. گفت‌وگویی که در پی می‌آید، با «تیه‌ری کویل» پژوهشگر موسسه فرانسوی مطالعات ایران و مدرس مدرسه «نگوسیا» انجام شد. «کویل» بیش از ۲۰سال است که خاورمیانه و به‌ویژه ایران را مطالعه می‌کند. سال‌ها قبل کتاب «ایران: انقلاب نامرئی» را نوشت و نشان داد که پوش‌های داخلی و نامرئی جامعه ایران را به‌خوبی می‌شناسد. او جزو معدود محققانی است که دستگاه تصمیم‌گیری خارجی ایران را با دسته‌بندی از بازیگرانش می‌شناسد. گزارش‌های «کویل» از انگیزه‌های ایران در پیگیری برنامه هسته‌ای مورد استناد «اسنا» در فرانسه بوده است و همدلی او با حل برد-برد پرونده هسته‌ای در نوشته‌های او قابل پیگیری است، چراکه زاویه‌های تند ی با «آتلانتیک‌گرایان» دارد.

سوریه و تاریخی که پشت این روابط وجود دارد، مهم است اما شکلی که شما از آن ترسیم کردید را ندارد. آنچه باید گفت و البته آنچه من از این وضعیت درک می‌کنم این است که بیش از آنکه این تصمیم ناشی از روابط داخلی فرانسه با این کشورها باشد نوعی ماثور برای همراهی بین‌المللی و خارجی فرانسه است.

روایت تازه احمدی‌مقدم از وقایع سال ۸۸



نمود و می‌شد با موتور برق موقتی از آن استفاده کرد که در این صورت دیگر آن اتفاق نمی‌افتاد. برای آقای رجب‌زاده پرونده اتمهلی درست شد، اما او نیز در داگاهه تیرنه شد. مقام‌مظفرهبری حتی زمانی که غایبه خویلد و تمام شد روی حقوق افراد دقیق بودند، با خانواده‌های کشته‌شدگان کهریزک یکی‌یکی دیدار و از آنها دلجویی کرد؛ شاید فکر کنند مدیریت سیاسی است. این هم باشد!شکالی ندارد اما این کار ایشان از بعد امامت و پدری و ولایت بود و واقعا هم

موثر افتاد. حالا یک اتفاقی افتاده این دلیلی بر بروز هر رفتاری از نهادهای حکومت نیست، حقوق مردم در جای خودش باید رسیدگی شود.

● اتفاقا یک مورد که من نگفتم ماجرای دو نفر از ماموران نیروی انتظامی است که محکوم به قصاص شدند. حکم قتل عمد براساس سه بند صادر می‌شود؛ اینکه کسی نیتش قتل و سلاح و آلت قتل هم نداشته باشد، دومی آلت قتل است ولی نیت قتل نیست؛ سوم نیت قتل است ولی اینکه ابزار قتل نباشد. من در جلسه خصوصی نزدیک نوروز به حضرت آقا گفتم که اینجا براساس بند «ب» به قصاص محکوم شدند، حال آنکه نیت قتل نداشتند. مداخله جنابعلی‌ا را می‌طلبید و برای این کار

استدعا داریم. «ایشان گفتند که چنین مطالبه‌ای از من نکندید که چون فتاوی من هم همین است، قتل عمد سه

موضوع چندان داخلی نیست. موضوع پیگیری و نزدیک شدن به مدار آتلانتیکی است. در موضع‌گیری‌های سیاست خارجی فرانسه موضوع گرایش «آتلانتیکی» تاثیرگذار است و نباید آن را بی‌اهمیت دید یا نادیده گرفت که با انتخاب سارکوزی عملا آشکار شد و به‌تدریج تثبیت. نهایتا هم می‌بینید این گرایش بقدری قدرتمند است که واقعا چندان فرقی میان سار کوزی با اولاند نیست.
۴ بعد از این حمله احتمالی، موقعیت فرانسه در اتحادیه اروپا و برآمد کلی قدرت در اتحادیه اروپا چه خواهد بود. تا امروز نه آلمانی‌ها و نه بریتانیایی‌ها همراهی نکردند؛ اتحادیه اروپا باید منتظر چه چشم‌اندازی باشد؟
بسیار تاسف‌برانگیز است که به‌عنوان یک اروپایی ببینید چنین پراکندگی‌ای در بین ستون‌های سیاسی اروپا به‌وجود آمده است. پیش از این هم گرایش‌های مختلفی در بین اتحادیه اروپا وجود داشته‌است. این نگران‌کننده نیست، اما شکاف‌هایی که بر سر مسائل امنیتی شکل می‌گیرد بسیار غیرقابل رتوش و گاهی مخرب است. به‌علاوه باید این وضعیت را در کنار بحران اقتصادی این اتحادیه بگذاریم. باید دید واقعا در چند روز آتی یک واکنش جمعی و همگرایانه از سوی اتحادیه اروپا شکل می‌گیرد یا نه. به هر حال آنچه اتفاق افتاده است چندان هم‌خوانی با «اتحادیه اروپا» ندارد. ولی بدون شک تنش‌های درون اتحادیه را تشدید می‌کند. همان‌طور که می‌دانید این میان رابطه فرانسه و آلمان ستون تعیین‌کننده‌ای است و می‌بینیم که اصلا اشتراک موضعی میان این ستون وجود ندارد.

۴ به نظر شما راه‌حل بحران سوریه با در نظر گرفتن همه بازیگران دور و نزدیک و شرایط حاکم بر آن چیست؟

از خیلی وقت پیش من همواره مدافع این نظر بوده‌ام که سوریه راه‌حل نظامی ندارد. از هر طرف. حضور نظامی یا فشار نظامی نته‌نهایتا این بحران را حل نمی‌کند بلکه بیشتر و بیشتر شانس حل سیاسی آن را به تعویق می‌اندازد. در این میان، اعتقاد به نقش ایران یا نقش نداشتن ایران موضوعی را حل نمی‌کند؛ مساله این است که اگر ایران را از راه‌حل بحران سوریه بیرون بگذاریم کار بچه‌گانه و صراحتا بگویم احمقانه‌ای انجام داده‌ایم. این وضعیت موضع‌گیری ناهماهنگ فرانسه در طول حداقل دوسال گذشته است. راه‌حل سیاسی یعنی اینکه همه بازیگران را در نوشتن راه‌حل بازی دهم و همه با هم به راه‌حلی برسیم. در نتیجه حضور ایران احتمالا نه سوریه به راه‌حل گروه‌های آلفا بلکه در تمام بحران‌های منطقه‌ای لازم است. ایران بازیگری در میان دیگر بازیگران منطقه‌ای حل بحران سوریه است. شاید نفوذ ایران را برخی نادرست بدانند، اما این قضاوت ازسئی کمکی به حل بحران نمی‌کند. فرض بگیریم که به‌لذ ایران نفوذ دارد، نتیجه چه بودن یا بد بودن آن نیست مساله توانایی حل این بحران با این بازیگران است.

۴ فکر می‌کنید چه تأثیری بر روند کلی مذاکرات ایران و ۵+۱ بگذارد. ممکن است شانس رسیدن به توافق را تضعیف کند.

ببینید من اساسا از ربط دادن بحران سوریه با پرونده هسته‌ای ایران گریزانم. چه ربطی میان دو پرونده‌ای هست که از اساس و ماهیت با هم تفاوت دارند. پرونده هسته‌ای موضوعی در چارچوب مرزهای ملی ایران است و هیچ ارتباط خارجی‌ای نمی‌تواند در ریسکی که شما اشاره کردید اثر گذار باشد، الا گفت‌وگوکنندگان بر سر سیز مذاکره بحران سوریه به داستان تقلیل گروه‌های متعدد و حتی ناشناس در مقابل دولت دمشق است، یک طرف می‌خواهد دیگری را از قدرت خلع کند. به‌عنوان رسانه‌ای ایرانی اساسا نباید اجازه بدهید کسی این دو، بحران را یا تصویرسازی به‌هم مرتبط کند. این دو بحران ماهیتی کاملاً متفاوت دارند، مقام‌های ایرانی به‌خوبی به این دو آگاهند. آنچه بیشتر تعلق‌بران امروز از تاثیر بحران سوریه بر پرونده هسته‌ای می‌گویند، به‌نظم عراق‌شده است. ممکن است که در ذهنیت کلی ایرانی‌ها تاثیر بگذارد و نوعی تعویق یا دوری را ایجاد کند اما نمی‌تواند تاثیر تعیین‌کننده‌ای بگذارد. نباید فراموش کرد که همه آنچه گفتیم به مقیاس عملیاتی که قرار است اتفاق بیفتد هم بستگی دارد. ضربه‌های کوچک را سوریه بیش از این هم تحمل کرده است. مسیر و جریان اتفاق‌ها دچار دگرگونی بنیادینی نخواهد شد.

۴ برای آخرین بار بول به فرانسه برمی‌گردم. محاسبات این همراهی، آیا فرانسه را نگران نمی‌کند که دولت اسد احتمالا حضور نظامی فرانسوی‌ها را

در لبنان «فینول» نشانه بگیرد؟

این‌روزها در مورد محاسبه خطرات احتمالی ناشی از حمله آمریکا فرانسه می‌شنویم. مقیاس عملیات هوایی که قرار است انجام بگیرد می‌تواند فاکتور تعیین‌کننده‌ای باشد، قبل از آن، پیش‌بینی جدی دیگری ندارم.

شق دارد: نیت و آلت قتل، آلت قتل بدون نیت، نیت بدون آلت قتل هر سه قتل‌عمد است بنابراین از من نخواهید چیزی را خلاف نظر فقهی خودم بگویم. اینطور شد که ما پیگیری خود را رها کردیم اما خود شاکیان رفتند و رضایت دادند بدون اینکه ما هیچ واسطتی کنیم.
داستان ماشین میدان ولیعصر(عج)
* میدان ولیعصر باقصیه عاشورا متفاوت است، عاشورا چیز دیگری بود؛ آنچه روی سایت‌ها رفت در میدان ولیعصر(عج) در ابتدای خیابان بلوار کشاورز بود. یک وا‌نت نیروی انتظامی از روی یک نفر عبور کرد.
● حقیقت ماجرا این است که ما خیلی در پزشکی‌قانونی و بیمارستان‌های اطراف گشتیم کسی را در این‌باره پیدا نکردیم.. آن وا‌نت دنده عقب آمد و از روی یک نفر رد شد، اما ماجرا این بود که ماشین دست یک سرباز بود، وقتی به شلوغی برمی‌خورد دنده عقب می‌گیرد که در این هنگام یک نفر زیر چرخ ماشین می‌رود. واقعا هم هر چه گشتیم کسی را پیدا نکردیم. چند ماه قبل اواخر سال ۹۱ بود که اطلاع داند یک خانواده‌ای پیدا شده که ادعا دارد شوهرش در جریانات سال ۸۸ به چنین شکلی کشته شده. اتفاقا دوستان رفتند و رسیدگی کردند و دیدند این همان دراست، خانواده آن پنده خدا هم نمی‌دانستند که این همان اتفاق است. فکر می‌کردن آن فرد در جایی تصادف کرده و مردم او را به بیمارستان بردند که فوت می‌کند. بعد پزشکی‌قانونی به خانواده او برای شناسایی اطلاع می‌دهد تا مشخص شود متوفی متعلق به خانواده آنهاست یا خیر؟ خانواده متوفی می‌روند او را شناسایی می‌کنند. وقتی مشخص شد که فرد متوفی این حادثه کیست، بچه‌ها را فرستادیم دلجویی و جبران کنند و حتی برای تشکیل پرونده کمک کردیم. البته انجام وظیفه بود.

● خود من اعلام کردم این حادثه درباره هر کسی رخ داده نباید بگوید اما کسی را پیدا نکردیم، اخیرا کسی را پیدا کردیم با شواهد و قراین بچه‌ها این احتمال قوی را دادند که آنچه این خانم ادعا می‌کند درست است. پزشکی‌قانونی او را به‌عنوان متوفی در تصادفات و شناسان اعلام کرده بود.

نگاه

در دفاع از «گفتمان» اعتدال

سیدصادق حقیقت

● در همایش «تبیین مفهوم اعتدال» که در تاریخ پنجم و ششم شهریور ۱۳۹۲ در مرکز تحقیقات استراتژیک برگزار شد، دکتر غلامرضا کاشی طی سخنان مهمی به تحلیل مفهوم اعتدال پرداخت، یادداشت حاضر نقدی بر تحلیل گرانسنگ ایشان و دفاعی از گفتمان‌بودن اعتدال دولت یازدهم است. به عقیده دکتر کاشی، «اساسا اعتدال یک گفتمان نیست، بلکه یک روش است که می‌تواند مجال بروز و ظهور به گفتمان‌هایی که در جامعه وجود دارد را دهد». در این خصوص باید گفت گفتمان اصطلاح عامی است که برای گفتمان‌های کوچک و بزرگ به کار می‌رود. به طور مثال، می‌توان از «گفتمان انقلاب اسلامی»، «گفتمان تشیع»، «گفتمان اسلام» و مانند آنها سخن گفت. همان‌گونه که «گفتمان اصلاحات» دارای دال مرکزی بود و توسط آقای خاتمی در یک دوره هشت‌ساله هم‌زون شد، گفتمان اعتدال نیز دارای دال مرکزی است و نشانه‌هایی را برای خود مفصل‌بندی می‌کند. خود دکتر کاشی گفته: «اعتدال در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و جامعه یعنی از دال مرکزی اعتدال مفاهیم و گزاره بسازیم و آنها را به‌هم متصل کنیم تا تکلیف خود را در همه عرصه‌ها تعیین کنیم.» همان‌گونه که دیده می‌شود، ایشان نیز با ادبیات گفتمانی و اصطلاحاتی همچون دال مرکزی (nodal point) مباحث خود را طرح کرده است! دکتر کاشی معتقد است: «وظیفه دولت گفتمان‌سازی نیست و اگر بخواید این کار را انجام دهد، آن را ضایع خواهد کرد. گفتمان‌سازی کار روشنفکران است و نه دولتمردان.» این بیان و اضافه‌کردن «سازی» به «گفتمان» اساسا با اصول نظریه گفتمان و سباسباختارگرایی سازگاری ندارد. بر اساس نظریه گفتمان: گفتمان‌ها به‌وجود می‌آیند و ساخته نمی‌شوند. ساختارها در طول زمان به شکل لایه‌وار روی هم قرار می‌گیرند و به این شکل، گفتمانی به‌وجود می‌آید. در حقیقت، کارگزارها ایزه گفتمان‌ها هستند، نه سازنده آنها در ادامه، ایشان از نظر محتوایی چنین اضافه می‌کند: «مادیورم اعتدال روحانی از جنس اعتدال هاشمی نباشد.» مقصود ایشان، اظهار این امید است که گفتمان اعتدال دکتر روحانی عاری از مشکلات اعتدال‌گرایی ریاست‌جمهوری نیست. البته اعتدال هاشمی باشد. اما مشکل دولت سازندگی از دیدگاه وی آن بود که: «آقای هاشمی اعتقاد داشت تا حدودی از دنیای مدرن و تا حدودی از عالم سنت برای اداره کشور بهره بگیریم. اما واقعیت این است که این امر شدنی نیست. اعتدالگرایی دوره آقای هاشمی یعنی نه خیلی مدرن و نه خیلی سنتی باشیم.» در این خصوص، به سه نکته محوری باید توجه کرد. نکته اول اینکه آقای هاشمی در طول زمان تغییر کرده و با نظریات مختلف علوم انسانی آشنا‌شده است. هاشمی امروز به‌مراتب دموکرات‌تر از هاشمی دوران دولت سازندگی است. نکته دوم این است که اگر جمع سنت و تجدد یکی از مبانی ایشان در آن زمان بود، اول باید گفت اصل حل روی سنت و تجدد مطلوب است و اگر در آن زمان طرح مطلوبی برای جمع آنها وجود نداشته، اصل مساله را زیر سوال نمی‌برد. ثانیاً، این مساله نه‌تنها مساله وحید دولت سازندگی نبود، بلکه مساله اصلی آن نیز تلقی نمی‌شد. دولت سازندگی اساسا بازویکرد اقتصادی («تعديل»(adjustment) برای بازسازی ویرانه‌های پس از جنگ شناخته می‌شود، نه با اصل جمع سنت و تجدد. نکته سوم که شاید «کلیدی» برای حل مساله حاضر باشد این است که گفتمان اعتدال دولت یازدهم صرف پیروزی غیرمنتظره دکتر روحانی در انتخابات یازدهم ریاست‌جمهوری نبود، بلکه حاصل کوشش‌های راهبردی آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در طول چندین سال تلقی می‌شود. به همین دلیل است که اولاً باید از آن به‌عنوان «گفتمان» یاد کرد و ثانیاً نباید به‌نبال جدایی معنانهایی بین این گفتمان و مبانی و آرای آقای هاشمی بود.

ادامه از صفحه اول

این پاداش کی‌روش نیست

وقتی در برنامه‌ریزی ارجحیت را به ملی یا باشگاهی بدیم مطمئناً آن دیگری صدمه می‌خورد. تیم‌ملی و فوتبال باشگاهی باید در کنار هم، هسوس و هدفمند حرکت کنند و مطمئناً این کار مسوولان را سخت‌تر می‌کند زیرا باید یک برنامه‌ریزی دقیق و حساب‌شده انجام شود تا هم تیم ملی‌ها به سرانجام می‌رسد و این اختلاف‌نظرها را رفع کرد. در وضعیت حساس و فرصت کوتاه باقیمانده، نباید دنبال مقصر باشیم و فراسبون، سازمان لیگ، باشگاه‌ها یا «کی‌روش» را سبیل انتقاد قرار دهیم. تنها زمانی به موفقیت خواهیم رسید که یک برنامه‌ریزی علمی و هدفمند انجام دهیم.